

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱: ۲۳-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۳

بررسی و نقد کهن‌الگویی انه‌اید ویرژیل

خدیدجه بهرامی رهنما*

چکیده

یکی از رویکردهای مهم نقد ادبی، نقد کهن‌الگویی است. کهن‌الگوها شامل تصاویر بالقوه، ابتدایی و صور مثالی است که در ناخودآگاه جمعی بشر وجود دارد. به اعتقاد «یونگ»، این عناصر، محصول تجربه همگانی است که در همه نسل‌ها تکرار شده است. «انه‌اید»، منظومه‌ای اساطیری است که ریشه در ناخودآگاه جمعی رومی‌ها دارد. این اثر را می‌توان با رویکردهای مختلف، از جمله رویکرد نقد کهن‌الگویی تحلیل و بررسی کرد. بسیاری از کهن‌الگوها از جمله: کهن‌الگوی «قهرمان»، «آنیموس»، «پیر دانا» و «سایه» و چگونگی تبلور هر یک از این کهن‌الگوها بر شخصیت‌های داستان، به عنوان مسئله اصلی پژوهش ارزیابی شد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که انه، کهن‌الگوی قهرمان است که برای رسیدن به فرآیند فردیت، سه مرحله جست‌وجو، پاکشایی و بلاگردان را با موفقیت پشت سر می‌گذارد تا به خویشتن که غایت فرآیند فردیت است دست یابد. کهن‌الگوی آنیموس بر روان «دیدون» و «کامیل» فراقکنی شده است. «ونوس»، کهن‌الگوی پیر داناست که قهرمان داستان را در سراسر منظومه یاری داده است و در نهایت، انه به مبارزه با «تورنوس» که سایه درونی اوست، می‌رود و بر او غلبه می‌یابد. روش تحقیق، تحلیل محتوا در چارچوب نقد ادبی است. بنابراین هدف پژوهش حاضر، نقد کهن‌الگویی منظومه انه‌اید ویرژیل با تأکید بر آرای یونگ است.

واژه‌های کلیدی: انه‌اید، نقد کهن‌الگویی، قهرمان، آنیموس، پیر دانا و سایه.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

Bahramirahnama@yahoo.com

مقدمه

در میان رویکردهای گوناگون نقد و بررسی آثار ادبی، نقد کهن‌الگویی و تحلیلی متون ادبی ویژگی خاصی دارد، زیرا با این نقد می‌توان به کشف ماهیت، کارکردها، ویژگی‌های شخصیتی و انواع کهن‌الگوها^۱ دست یافت. «این رویکرد، بستری انسان‌شناختی دارد و اثر ادبی را بر مبنای ارزش‌های فرهنگی آن در ارتباط با کیفیت‌های اساطیری تفسیر و تأویل می‌کند. این روش، پیشینه‌ای بیش از یک قرن دارد و زمینه‌های متنوعی از نقد و خوانش متون ادبی را از دیدگاه‌های متفاوت در برمی‌گیرد» (قائمی، ۱۳۸۹: ۳۴).

کهن‌الگوها، یکی از مباحث عمده در نقد ادبی است که یونگ آن را مطرح کرده است. «کهن‌الگوها، تجربه‌های اجدادی موجود در ناهشیار جمعی هستند که به شکل تصاویری، ظاهر یا آشکار شده‌اند» (شولتس، ۱۳۸۱: ۱۱۴). «یونگ، موجودیت کهن‌الگوها را ناشی از شکل‌گیری مغز و ذهن انسان در طول تاریخ می‌داند» (بیلکسر، ۱۳۸۷: ۶۰). «ادراک مفهوم واقعی آرکی‌تایپ که در فارسی «صورت مثالی»، «صورت ازلی»، «صورت نوعی»، «کهن‌الگو» و یا مانند آن ترجمه شده است، چندان آسان نیست و در برخی نوشته‌ها، سطحی‌تر از آنچه مقصود یونگ بوده، به کار برده شده است. یونگ معتقد است: کهن‌الگوها، محتویات ناخودآگاه جمعی^۲ هستند که بالقوه در روان آدمی موجودند و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خودآگاهی پدیدار می‌شوند. کهن‌الگوها، همان مظاهر و تجلیات نمونه‌وار عام روان آدمی است» (جونز، ۱۳۶۹: ۳۳۹).

«یونگ^۳، سرنمون‌ها را همچون پس‌زمینه تاریخی روان آدمی می‌بیند که به صورت فشرده، حامل تمام توالی آثار و نشانه‌هایی است که از زمان بی‌زمان تعیین‌کننده در ساختار روان آدمی موجود بوده‌اند و وارث ساختار سرنمونی مغزی است. پس با کاوش در ضمیر ناخودآگاه، به ردپای آشنایی از ساختار سرنمونی می‌رسیم که با نقش مایه‌های اساطیری همراه است» (مورنو، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۶).

1. Arche type
2. collective unconscious
3. Jung

«انه‌اید»^۱، منظومه‌ای اساطیری است که ریشه در ناخودآگاه جمعی بشر دارد. این منظومه، زیرساختی کهن‌الگویی و نمادین دارد که با آن می‌توان به بررسی آرای روان‌شناسان مشهور جهان از جمله یونگ پرداخت و به نقد کهن‌الگویی این اثر دست یافت. این پژوهش از میان کهن‌الگوهای متعددی که یونگ به آن اشاره کرده، به بررسی و تبیین کهن‌الگوی قهرمان، آنیموس، پیر خردمند و سایه پرداخته است.

کهن‌الگوی قهرمان

اسطوره «قهرمان»^۲، یکی از کهن‌الگوهای مهم در آرای یونگ است که همواره رسالت خطیری را در اساطیر بر عهده دارد. «اسطوره قهرمان، رایج‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اسطوره‌هاست که آن را در اساطیر قدیم یونان، روم، قرون وسطی، خاور دور و در میان قبایل بدوی می‌توان مشاهده کرد» (یونگ، ۱۳۸۱: ۱۶۲). اسطوره قهرمان، فراهم‌کننده هویت و تشخیص و سمبلی در تمام اعصار است. «تخیلات عامه، همیشه طالب قهرمانی است. این قهرمان، نشانه و معرف یک جامعه بشری است؛ جامعه‌ای که حتی در ضمن نبردهای خود، همیشه به مبدأ الوهیت نزدیک بوده است و چون حقیقت الوهی و بشری در زندگی در آمیخته بود، در شخصیت قهرمانان داستانی نیز همین خصوصیت‌ها تجلی کرد. پس توجه به منشأ خدایی یا انسانی آنها بی‌فایده است. هر قهرمان در عین حال در هر دو صحنه خدایی یا انسانی خودنمایی کرده است» (گریمال، ۱۳۵۶: ۱۸).

آنیموس

«آنیموس»^۳ عبارت از «ته‌نشست همه تجارب مرد در میراث روانی یک زن» است (فدایی، ۱۳۸۱: ۴۰). «یونگ معتقد است که انسان اساساً حیوانی دو جنسی است. هر جنس در سطح زیست‌شناختی، علاوه بر هورمون‌های جنسی خود، هورمون‌های جنسی مخالف را نیز ترشح می‌کند. هر جنس در سطح روان‌شناختی، ویژگی‌ها، خلق‌وخوها و نگرش‌های جنس دیگر را به واسطه قرن‌ها هم‌زیستی در کنار یکدیگر آشکار می‌کند.

1. Aeneid
2. Hero
3. Animus

۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱

بنابراین روان یک زن، شامل جنبه‌های مردانه (کهن الگوی نرینه روان) است. این ویژگی‌های جنسی متضاد، به سازگاری و بقای بشر کمک می‌کند، زیرا سبب می‌شود که فرد بتواند ماهیت جنس دیگر را بهتر درک کند. این کهن الگوها به فرد این آمادگی را می‌دهد که ویژگی‌های معینی از جنس مخالف را دوست داشته باشد و رفتار وی را به سوی جنس مخالف هدایت کند. یونگ معتقد بود که این کهن الگوها باید ظاهر شوند؛ یعنی یک زن همراه با ویژگی‌های زنانه، باید ویژگی‌های مردانه خود را نیز آشکار کند. در غیر این صورت، این ویژگی‌های لازم به صورت غیرفعال و گسترش نیافته‌ای درمی‌آیند و به بی‌تعادلی شخصیت منجر می‌شوند. فرد در این شرایط نمی‌تواند به یک انسان کامل تبدیل شود، زیرا جنبه‌ای از ماهیت او واپس رانده شده است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۶).

سایه

یونگ آن جنبه دیگر انسان را که در ناخودآگاه شخصی یافت می‌شود، «سایه^۱» نامیده است. سایه، موجودی فرومایه در انسان است؛ موجودی که می‌خواهد همه آن کارهایی را انجام دهد که ما به خود اجازه انجام آنها را نمی‌دهیم؛ موجودی که همه آن چیزی است که ما نیستیم. سایه به نقطه‌ضعف‌ها و درماندگی انسان مربوط است، اما از آنجا که در بشریت مشترک است، می‌تواند یک پدیده جمعی گفته شود. نمود جمعی سایه، به عنوان یک روح پلید، یک ساحره و یا چیزی شبیه آن متجلی می‌شود (فوردهام، ۱۳۷۴: ۵۲-۵۴).

پیر خردمند

«پیر دانا^۲»، سرنمون پدر یا روح و نمادی از خصلت روحانی ناآگاهان است. سرنمون روح آنگاه پدیدار می‌شود که انسان نیازمند درون‌بینی، تفاهم، پند نیکو، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و نمی‌تواند خود به تنهایی این نیاز را برآورد. پیر دانا به معنی تفکر،

1. Shadow
2. Old man

شناسایی، بصیرت، دانایی و تیزبینی است. پیر دانا فرمانمود صفات اخلاقی است که منش روحانی، این سرنمون را آشکار می‌سازد. او نیت خیر و آمادگی برای یاری و یابوری دارد (مورنو، ۱۳۷۶: ۷۳).

خلاصه داستان

درون‌مایه *انه‌اید* را «ساختن آرمان‌شهر» و «اعتلای رومیان» تشکیل داده است. *انه‌اید*، ادامه داستان «ایلیاد و ادیسه» هومر^۱ است.

انه، پس از به آتش کشیده شدن شهر تروا و از دست دادن همسر خویش «کرنوز»^۲، به همراه پدرش «آنشیز»^۳ و مادرش «ونوس»^۴ که بغ‌بانویی است و نیز به همراه دیگر ترواییان سوار بر کشتی شدند و از آن شهر گریختند. توفان، کشتی‌ها را درهم شکست و ترواییان را بر کرانه آفریقا افکند. در آنجا «دیدون»^۵، شه‌بانوی کارتاژی^۶ شیفته و واله‌انه شد. اما انه به دستور خدایان، به عشق او وقعی نهاد و دیدون را ترک کرد. دیدون از غم و اندوه بسیار، کومه‌ای از آتش فراهم ساخت، خود را در آن افکند و به این ترتیب خودکشی کرد. انه، پس از مرارت‌های بسیار به لاتیموم^۷ رسید. «لاتینوس»^۸، پادشاه لاتیموم، از او به گرمی استقبال کرد. در این اثنا، انه ناگزیر به مبارزه با «تورنوس»^۹، پادشاه پادشاه روتولان^{۱۰} بود. «ژونون»^{۱۱}، تورنوس را به جنگ با او برانگیخته بود، چراکه به تورنوس وعده داده شده بود که «لاوینیا»^{۱۲}، دختر لاتینوس را به همسری خواهد گرفت.

1. Humer
2. Creuse
3. Anchise
4. Venus
5. Didon
6. Carthage
7. Latium
8. Latinus
9. Turnus
10. Rutulan
11. Junon
12. Lavinia

۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱
در این نبرد، انه، تورنوس را شکست داد و سپس با لایونیا ازدواج کرد و آرمان شهری
را که خدایان نوید داده بودند، تأسیس کرد (ویبرژیل، ۱۳۹۰: ۶-۷).

سؤال‌ها و فرضیه‌های تحقیق

- کدام کهن الگوها بر اساس آرای یونگ در این منظومه قابل بررسی است؟
- چگونه انه به فرآیند فردیت دست می‌یابد؟
- سرنمون پیر دانا، چگونه قهرمان داستان را در آزمون‌ها و مشکل‌ها یاری می‌دهد؟
- چگونه انه اس به مبارزه با سایه درون خود می‌رود؟
با توجه به این، به عنوان فرضیه می‌توان گفت: امروزه نقد کهن الگویی به دلیل
ساختارمندی، اهمیت ویژه‌ای در متون ادبی دارد و با استفاده از این نقد، آثار ادبی از
جمله منظومه انه‌اید را می‌توان تحلیل روان‌کاوانه کرد.

پیشینه تحقیق

«فروید^۱»، بنیان‌گذار نقد روان‌کاوی است. یونگ^۲ با مطرح ساختن انواع کهن الگوها،
دریچه‌ای فراروی مخاطبان آثار ادبی گشود. سپس «آلفرد آدلر^۳، اریک اریکسون^۴ و
ارنست جونز^۵»، نقد روان‌کاوانه را دستخوش تحولات عمده ساختند. نقد کهن الگویی را
«امی ماد بوکین^۶» - در کتاب مطالعات روان‌شناسانه تخیل - وارد نقد ادبی کرد. از
دیگر صاحب‌نظران نقد کهن الگویی می‌توان از «رابرت گریوز^۷، جرج ویلسن نایت^۸،
نورتروپ فرای^۹، جیمز فریزر^{۱۰} و جوزف کمبل^۱» نام برد.

1. Freud
2. Jung
3. Alfered Adler
4. Eric Ericson
5. Ernest Jonze
6. Amy Moud Bodkin
7. Robert Graves
8. George Wilson Knight
9. Northrop Fray
10. James Frayzer

تاکنون مقاله‌های متعددی دربارهٔ نقد کهن‌الگوها به رشتهٔ تحریر در آمده و بسیاری از آثار کلاسیک و معاصر بحث و بررسی شده است که از میان آنها می‌توان به «نقد و بررسی روان‌کاوانهٔ شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر» (۱۳۸۸)، «تطبیق پیر مغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ» (۱۳۹۱)، «تحلیل داستان سیاوش بر پایهٔ نظریات یونگ» (۱۳۸۶)، «آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه» (۱۳۸۷)، «تحلیل اسطورهٔ قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریهٔ یونگ» (۱۳۸۱)، «تحلیل کارکرد کهن‌الگوها در بخشی از داستان بهرام چوبین» (۱۳۹۰) و «نظریه‌های یونگ در رمان شازده احتجاب» (۱۳۸۸) اشاره کرد.

در مورد پژوهش و تحقیق دربارهٔ *انه‌اید*، می‌توان به سه رساله با موضوعاتی چون: «تطبیق بنیان‌های حماسی شاهنامه و *انه‌اید*» در دانشگاه تهران، «مقایسهٔ نقش‌آفرینی زنان در شاهنامه با ایلیاد، ادیسه و *انه‌اید*» و «بررسی و سنجش چهره‌شناختی شخصیت‌های شاهنامه فردوسی با ایلیاد، ادیسه و *انه‌اید*»، هر دو رساله در دانشگاه علامه طباطبایی و نیز می‌توان به کتاب‌هایی چون: «*ویرژیل*» تألیف جسپر گریفین، ترجمهٔ عبدالله کوثری، «*اساطیر روم و سلت*» تألیف ف. ژیران و آ. وپیر، ترجمهٔ محمد شکری فومشی و نیز «*اسطوره‌های رومی*» تألیف جین ف. گاردنر، ترجمهٔ عباس مخبر اشاره کرد. در بررسی‌های انجام شده، موضوعی منطبق با تحقیق حاضر یافت نشد. جامعهٔ آماری تحقیق، *انه‌اید* اثر ویرژیل، ترجمهٔ دکتر میر جلال‌الدین کزازی از نشر مرکز است.

بررسی و نقد کهن‌الگویی منظومهٔ *انه‌اید* ویرژیل

کهن‌الگوی قهرمان

قهرمان اسطوره، قهرمانی جهانی است که مرزها را درهم نوردیده، مبارزه با نیروهای اهریمنی و سایه را سرلوحهٔ کار خویش قرار داده و پیروزمندان بازگشته است. در این منظومه، کهن‌الگوی قهرمان در وجود «انه» تبلور یافته است. او در این منظومه می‌کوشد

۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱ —————
تا رسالت خطیری که خدایان بر او محوّل کرده‌اند، به انجام رساند. مهم‌ترین
خویش‌کاری او، دست یافتن به «خویشتن یا تکامل شخصیت» است. «خویشتن، نمودگار
کلّیت انسان و غایت رشد اوست» (مورنو، ۱۳۷۶: ۷۹). «خویشتن، عبارت از ظرفیت ذاتی
برای کلّیت، تمایل درونی برای متوازن کردن و آشتی دادن جنبه‌های متضاد شخصیت
است» (فدایی، ۱۳۸۱: ۵۳).

انه اس، پس از طی مراحل و موانع بسیار و رسیدن به آرمان‌شهری که خدایان، آن را
نوید داده‌اند، به بلوغ فکری، غنای شخصیت و تحوّل در خودآگاهی فردی دست می‌یابد.
او بنیان‌گذار یک عصر و شیوه‌ای بدیع در زندگی است. در حقیقت او پس از آزمون‌های
دشوار و پیاپی، توانایی به وجود آوردن و شکوفا کردن چیزی جدید را در عصر خود دارد
و در این راه، تمام کوشش خویش را برای رسیدن به اهدافش به کار می‌بندد تا ترواییان
را به ساحل نجات نزدیک سازد. او برای رسیدن به فرآیند فردیت، مراحل ذیل را طی
می‌سازد تا به غنا و تکامل شخصیتی دست یابد.

جست‌وجو

جست‌وجو کردن، اولین عامل به حرکت درآمدن قهرمان داستان و سلسله‌جنبان
حوادث و رویدادهاست. در این منظومه «به آتش کشیده شدن شهر تروا»، تکانه‌های
نخستین برای گریز از این شهر و یافتن سرزمین نوید داده شده از سوی خدایان،
سرآغازی برای سفری به غایت دشوار است؛ سفری که زمینه خودسازی را در آن فراهم و
او را برای رسیدن به آرمان‌هایش مصمم می‌ساخت.

پاگشایی (نو آموزی)

در این مرحله، قهرمان داستان باید آزمون‌های دشوار را به رهبری خدایان پشت سر
گذارد تا از مرحله کودکی و جهل به بلوغ فکری دست یابد. بنابراین قهرمان داستان باید
کهن‌الگوی «سفر» را برگزیند تا به این وسیله وارد جاده آزمون‌ها شود. «نمادگرایی سفر،
بسیار غنی است و اغلب قهرمان در جست‌وجوی حقیقت، آرامش، جاودانگی و کشف یک

مرکز معنوی است» (ر.ک: شوالیه، ۱۳۸۴: ذیل قهرمان). با سفر است که قهرمان به خودآگاهی دست می‌یابد و می‌تواند «منِ خویشتن» را کشف کند. «بن‌مایه اصلی سفر، ترک یک موقعیت و پیدا کردن منشأ زندگی است که قهرمان را در موقعیتی غنی‌تر یا بالغ‌تر قرار دهد» (کمبل، ۱۳۹۱: ۱۹۰). اسطوره قهرمان درباره موضوعاتی چون: جست‌وجو، آزمون، مرگ، هبوط، سفر به سرزمین مرگ و نیستی، آگاهی بر نیمه‌های ناپیدا، احیا و رستاخیز، تولد دوباره و نجات انسان، جاودانگی و خداگونگی است (لیمینگ، ۱۳۷۹: ۸۰). *انه*، بن‌مایه سفر را برای انکشاف درونی خویش برگزیده است. او با سفر کردن و پشت سر گذاشتن آزمون‌ها و سختی‌های متعدد، زمینه تحول روحی را در خود هموار می‌سازد. در مرحله آغازین سفر، «ندای فراخوان» قهرمان را دعوت به آغاز سفر می‌سازد. این ندای فراخوان را «پیک» نامند. «ندای پیک، ممکن است انسان را به پذیرش تعهدی بزرگ و تاریخی فراخواند و یا ممکن است بیانگر طلوع تفکر مذهبی باشد. این ندا، بیانگر بیداری خویشتن است» (کمبل، ۱۳۸۶: ۶۱).

در این داستان، ندای فراخوان از طریق «رؤیایی» بر *انه* اس وارد شد و او را وادار ساخت تا قدم در راه سفری به غایت دشوار گذارد. «در اساطیر، تحولات بزرگ پیش از آنکه در جهان بیرونی و عالم واقع، صورت وقوع پذیرد، در عالم خواب به شکل رؤیا مجسم می‌شود» (امین، ۱۳۸۴: ۵۳). در این رؤیا *انه*، هکتور^۱ را در حالی که سرپا خونین است، در عالم رؤیا دید که به او می‌گفت: «تروا فرو می‌ریزد، ما آنچه را که برای پیام^۲ و برای میهن است، به انجام رسانده‌ایم. ایلین^۳، چیزهای آیینی و خدایان دودمانیش را به تو سپرده است. باروهای نو را برای جای دادن آنها بجوی» (ویرژیل، ۱۳۹۰: ۵۱). جست‌وجوی سرزمینی دیگر برای اسکان دادن تروایی‌ها، پیام این ندای فراخوان است. *انه*، دعوت هاتف غیبی را اجابت کرد و بدین‌گونه قدم در جاده آزمون‌ها^۴ گذاشت. بنابراین او در صدد برآمد تا رهبری ترواییان را بر عهده گیرد و آنان را با یاری خدایان به

1. Hector
2. Pariam
3. Iilon
4. road of trials

۱۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱ —————
شهر نوید داده شده، برساند. در حقیقت او آماده پذیرش مشکلاتی که در آینده روی
خواهد داد، می‌شد. سپس هشدارهای آسمانی چون «غرش ابر و ستاره‌ای گذران» (همان:
۵۲)، انه را مصمم به خروج از تروا و جستن باروهای نو کرد.

او در آغاز سفر، ترواییان را به سرزمینی رسانید و در صدد برآمد تا در آنجا رحل
اقامت بر افکند، اما «درختچه‌هایی که از ریشه‌های برکنده‌شان خون فرو می‌چکید، آنان
را آگاه ساخت که پادشاه آن سرزمین، یکی از پسران پیام را در آنجا به قتل رسانده
است» (همان: ۸۶). بنابراین انه، بی‌درنگ آن سرزمین را ترک کرد تا خللی در جست‌وجوی
آرمان‌شهرش ایجاد نشود. سپس انه به سرزمین دیگر رسید و در صدد برآمد تا شهری
به نام «پرگامه» (همان: ۸۶) را در آنجا پی افکند، اما بیماری طاعون، دوباره او و یارانش را از
آن سرزمین راند. سپس به کشور کارتاژ رسید؛ کشوری که ملکه‌ای به نام «دیدون» آن را
رهبری می‌کرد. اما او باز هم به خواست خدایان، این کشور را ترک کرد. دشواری‌های
سفر باعث می‌شد تا نهان‌گویان، حوادث آتی را پیش‌گویی کنند. نهان‌گویان،
نشانه‌های خجسته‌ای چون گرسنگی ترواییان و رؤیت خوک ماده و توله‌هایش را بر
آستانه شهر نوید داده شده، پیش‌گویی می‌کردند تا او را به ادامه سفر مصمم سازند.
«خوک ماده و توله‌هایش، نماد آن است که اگر شخصی کاری را آغاز کند، حتماً در آن
کار موفق و پیروز خواهد شد» (وارینگ، ۱۳۷۱: ۱۶۷) سرانجام انه پس از تحمل مرارت‌های
فراوان، به آرمان‌شهرش رسید.

بلاگردان

قهرمان باید با ایثارگری، خدای قوم، قبیله و مملکت خود بشود تا کشور و قوم از رنج
خشک‌سالی، ستم و... رها شوند و به رفاه و آزادی برسند (گرین، ۱۳۸۳: ۱۶۶). در این
منظومه، انه با فداکاری و ایثار خود و تحمل رنج‌های بسیار موفق می‌شود تا ترواییان را
به شهر نوید داده شده از سوی خدایان برساند. در حقیقت اگر ایثار او نبود، ترواییان
هیچگاه به ساحل مقصود نمی‌رسیدند. انه، شخصیتی نیمه‌خدایی دارد. او فرزند ونوس،
یکی از یغ‌بانوان رومی است. «ونوس، خدای جذابیت، رحمت و زیبایی بود. بعدها رومی‌ها،

او را با آفرودیت^۱ یونانی یکسان انگاشته‌اند» (ر.ک: دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ذیل ونوس). ونوس با شخصیتی زمینی به نام «آنشیز» ازدواج کرد که ماحصل ازدواج، تولد *انه* است. بنابراین او علاوه بر مشکلات و موانع سفر با خدایانی نیز مواجه است که مانع رسیدن او به ایتالیا هستند.

آرکی‌تایپ مبارزه با قدرت خدایان و نیروهای شر، کهن‌الگویی است که بیانگر کشمکش و ستیزه‌انسان با خدایان، انسان با طبیعت و انسان با انسان است که حاصل آن دست یافتن قهرمان به خودآگاهی است. «شخصیت قهرمان در خلال انکشاف و خودآگاهی فردی، امکانی نمادین است تا به وسیله آن «منِ خویشتن» بتواند سکون ناخودآگاه را درنوردد و انسان پخته را از تمایل واپس‌گرایانه بازگشت به دوران خوش کودکی زیر سلطه مادر رهایی دهد» (یونگ، ۱۳۸۱: ۱۷۵). *انه* در ابتدا در مقابل خواست خدایانی چون ژوپیترا^۲، ونوس^۳ و... گردن می‌نهد و با یارگیری آنان به نبرد با قدرت ژنون^۴، موانع دریانوردی، ماران سه‌گین و... می‌رود و با غلبه بر آنها به خودآگاهی و اشراق دست می‌یابد.

آنیموس

آنیموس، حامل تصویر روحی مرد در روان زنان است. این کهن‌الگو، آن هنگام که بر روان یک زن فرافکنی شود، تمام کنش‌ها و فعالیت‌های یک زن را جهت‌دار می‌سازد و تمام عملکردهای زن را تحت فرمان خویش در می‌آورد. «زن از طریق عنصر نرینه می‌تواند به انکشاف نهفته در شرایط عینی، شخصیتی و فرهنگی، خودآگاهی یابد و به زندگی روحانی‌تری رسد و در این صورت، عنصر نرینه باید از بیان عقاید مطلق انعطاف‌ناپذیر دست بکشد. زن باید صاحب شهامت و فراخ‌رویی که لازمه شک در باورهای مقدس وی است، شود و تنها در این صورت است که می‌تواند با ناخودآگاه خود، به‌ویژه

1. Aphrodite
2. Jupiter
3. venus
4. Junon

۱۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱
وقتی با عقاید عنصر نرینه‌اش در تضاد می‌افتند، هم‌ساز شود. بدین‌سان است که «خود،
متجلی می‌شود و زن می‌تواند خواسته‌های او را درک کند» (یونگ، ۱۳۸۱: ۲۹۳-۲۹۴).

این کهن‌الگو، سبب‌ساز حوادث و رویدادهای مختلف در داستان است، به گونه‌ای که
مخاطب را تشویق به پی‌گیری ادامه داستان می‌سازد. در این منظومه، سرنمون آنیموس
بر روان دیدون و کامیل فرافکنی شده است که اینک به بررسی هر یک از آنها خواهیم
پرداخت.

آنیموس دیدون

اولین آنیموس دیدون را «شیشه»^۱ بر روان او فرافکنی می‌کند. شیشه، یکی از
نجیب‌زادگان صور است که با او ازدواج کرد. اما پیگمالیون، برادر دیدون، شیشه را
مخفیانه به قتل می‌رساند. سپس او «چگونگی قتل خود را در رؤیا به تصویر کشید و راز
آن تبه‌کاری را برملا ساخت» (ویرژیل، ۱۳۹۰: ۳۲). آنیموس می‌تواند در هیئت یک رؤیا بر
روان زن فرافکنی شود. «آنیموس، واسطه ذهن خودآگاه و ناخودآگاه است و وقتی در
تخیلات، رؤیاها و الهامات متجسم شود، فرصتی ایجاد می‌کند تا چیزی که پیش از این
ناخودآگاه بوده است، درک شود» (فوردهام، ۱۳۷۴: ۶۲). این رؤیا، تصویر روشنی از آنیموس
و اتحاد جان و روح دیدون با شیشه است که در عالم رؤیا بر دیدون فرافکنی می‌شود، به
گونه‌ای که شیشه در این رؤیا با هشدارهای خود، جان دیدون را از مرگی که توسط
برادرش تهدید می‌شد، نجات داد و بدین‌سان به اعماق ناخودآگاهی دیدون راه یافت.
دومین آنیموس دیدون را باید در ضمیرانه جست‌وجو کرد. او با شنیدن توصیف
دلآوری‌ها و شجاعت‌های آنه، به او دل باخت و عشق او را در سر پروراند. پس بی‌درنگ
خواهان ازدواج با آنه شد. «زن از این واقعیت انکارناپذیر آگاه است که او به بالاترین و
بهترین چیز در خود دست نمی‌یابد، مگر در حالت عشق و این آگاهی، وی را به این
شناخت سوق می‌دهد که عشق ورای قانون است. ولی در آنجا حرمت علیه وی قد علم

1. Chice

می‌کند؛ چیزی که عشقِ زن خواهان آن است، مرد کامل است» (یونگ، ۱۳۸۵ الف: ۱۳۶). بنابراین برای دیدن، تصویر ایده‌آل مرد در وجود *انه* تبلور یافته است. فرافکنی تصویر *انه* در روان دیدن، کشش و جذبه‌ای را در وجود او نهادینه می‌سازد و همین عامل سبب می‌شود تا او پیش‌قدم ازدواج با *انه* شود. ویرژیل، عشق دیدن را به *انه* اینگونه توصیف کرده است: «او به میشی در بیشه‌های کرت می‌ماند که به ناگاه تیری، پیکرش را سفته باشد. تیری که چوپان از دور در انداخته است. میش بی‌آنکه بداند تیر تیز و جان‌شکاف را با خود به همراه می‌برد، می‌گریزد...» (ویرژیل، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

هدف او از پیش‌قدم شدن در ازدواج، داشتن فرزند پسری است که وام‌دار شهامت و شجاعت‌های *انه* باشد. او به *انه* گفت: «ای کاش پیش از گریختنت، من می‌توانستم از تو فرزندی درکنار داشته باشم؛ می‌توانستم «انه‌ای» را ببینم که در حیاط کاخم بازی می‌کند؛ کودکی خرد که نشانه‌های چهره‌ٔ تو را داشته باشد و آن را بر من بنماید» (همان: ۱۳۱). اما *انه* به دستور خدایان، به عشق دیدن واقعی نهاد و در صدد ترک کارتاژ برآمد. سپس دیدن تصمیم گرفت تا با دلیل‌تراشی بسیار، مانع ترک *انه* از کارتاژ شود. درحقیقت عشق، حجابی بر دیدگان راستی‌بین او کشیده و اینگونه است که او نمی‌تواند بپذیرد که *انه* نسبت به عشق او بی‌اعتناست. بنابراین در این مواقع است که «او در برابر هر دلیلی نابینا می‌شود، زیرا برای یک زن واقعاً مشکل است که به طریقی بدون تعصب فکر کند. او نیاز دارد که در برابر صدای درونی که مدام به او می‌گوید که «باید این‌طوری باشد یا آنها مجبورند این کار را انجام دهند»، محافظت شود. وجود این صدای درونی، دیدن چیزها را به همان صورتی که واقعاً هستند، غیرممکن می‌سازد» (فوردهام، ۱۳۷۴: ۶۲).

اما بی‌اعتنایی *انه* به عشق دیدن، مرگی تراژیک را برای دیدن به همراه دارد. «قصد ویرژیل، هر چه که بوده باشد، آنچه اغلب مردم از *انه‌اید* می‌دانند یا به خاطر می‌آورند، پیام سرنوشت آسمانی روم نیست که به آگوستوس ختم می‌شود، بلکه عشق تراژیک دیدن است. در شعر آوید، دیدن غالباً رخ می‌نماید و تجسم معشوقه‌ای ترک شده و تنها مانده است. در کتاب *نامه‌ها* که مجموعه‌ای از نامه‌های خیالی زنان قهرمان و مشهور

۱۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱ —————
است، نامه شماره هفت را دیدون به انه نوشته است. «چاسر» در *افسانه زنان خوب* از او سخن می‌گوید و او را «دیدون شهید» خطاب می‌کند. «کریستوفر مارلو»، نمایش‌نامه‌ای متکلف درباره او نوشت و «هنری پورسل» یک اپرا یا یک اثر سرگرم‌کننده اپرایی و باله‌ای درباره‌اش تحریر کرد» (گاردنر، ۱۳۸۸: ۳۱).

آنیموس کامیل

در این منظومه کامیل^۱، کهن الگوی زن پیکارگری است که ابعاد مختلف آنیموس را می‌توان در شخصیت او جست‌وجو کرد. «او، دختر آمازونی^۲ شاه متابوس^۳ است که دخترش را به زویینی بست که وقف دیانا^۴ بود و او را از روی رود آمیسوس^۵ پرتاب کرد تا دیانا از وی نگه‌داری کند» (ر.ک: دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ذیل کامیل). کامیل، یکی از زنان شجاع و دلیر منظومه انه‌اید است که در شمار سپاهیان تورنوس است و او را در نبرد با انه یاری داده است. عنصر نرینه در روان او، سبب‌ساز جنگاوری و پرخاشگری‌های او در میدان رزم است. «عنصر نرینه شامل ویژگی‌های منفی، چون خشونت، لگام گسیختگی، گرایش به پرچانگی، افکار و وسوسه‌های پنهانی شرورانه در انسان است» (یونگ، ۱۳۸۱: ۲۸۸).

ویژگی‌ها، روحیه سلحشوری او را اینگونه توصیف کرده است: «اما در گرماگرم کشتار، کامیل همچون زنی آمازونی، ترکش بر دوش، با سینه‌ای برهنه (زنان آمازونی برای آنکه در رفتار و کردار آزاد و آسوده باشند، سینه‌چپ را برهنه می‌داشته‌اند. برخی از نویسندگان معتقدند که آنان این سینه را می‌بریده‌اند) برای نبرد برمی‌جهد. گاه از دست خویش، رگباری از تیرهای نرمش‌پذیر را می‌بارد. گاه نستوه، تبری بزرگ و برآن را دودمه برمی‌گیرد. از کمان زرّین و جنگ‌ابزارهای دیان، بر دوش وی آوایی تیز برمی‌خیزد. گاه در آن هنگام که او باز رانده می‌شود و به واپس می‌رود، گریزان می‌چرخد تا تیرهایی را

1. Camille
2. Amazones
3. Metabus
4. Diana
5. Amicenus

توانمندی‌های زن در باور اساطیری سبب شد تا زن، مقامی سمبلیک، قدرت و برتری خاصی داشته باشد و نیز مورد پرستش قرار گیرد. نموده‌های قدرت زنانه گاه در پیکره‌های زنانهٔ برج‌مانده از دوران باستان و گاه به شکل نمادین و ذهنی، مانند مفاهیم و اشاره‌هایی که در اساطیر وجود دارد، خود را نمایان ساخت. «همچنان که این تصاویر به صورت کهن‌نمونه در ناخودآگاه جمعی ما حضور دارد» (بولن، ۱۳۷۳: ۳۴).

در داستان‌های اساطیری با دختران و زنانی مواجه می‌شویم که کهن‌الگوی زن پیکارگر هستند؛ آنچنان که مردان یارای مقاومت در برابر این زنان را ندارند و گاه سر تسلیم مقابل ایشان فرود می‌آورند. شجاعت‌ها و بی‌باکی‌های آنان در میدان نبرد، بغ‌دخت و بغ‌بانوان بی‌بدیلی را در عصر کشاورزی به یاد می‌آورند. از میان زنان ایرانی و انیرانی می‌توان به «گردآفرید و گردیه در شاهنامه، دختر کورنگ و همسر جمشید در گرشاسب‌نامه، همای دختر شاه مصر، دختر بوراسپ و زربانو در بهمن‌نامه، فرانک و دلارام در شهریارنامه، سمن‌رخ دختر کید هندی در فرامرزنامه، گل کامکار دختر شاه شام و محبوب همای در همای‌نامه، روزافزون و مردان‌دخت در سمک‌عیار، انطوطیه دختر پادشاه مغرب و جیپاوه دختر کیداور هندی در داراب‌نامهٔ طرسوسی، جهان‌افروز دختر قیصر، گل‌بوی دختر ملک مسروق و عین‌الحیات دختر شاه سرور یمنی در داراب‌نامهٔ بی‌غمی، همای طایفی و خورشید خاوری در حمزه‌نامه، طوطی دختر چهارده ساله شداد و خورشید دختر زال در طومار نقالی هفت‌لشکر و یمانی‌رخ در قصهٔ حسین کرد شبستری» اشاره کرد (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۳).

آنیموس روان کامل از سه ریشه منشعب شده است: «۱- تصویر قوی از مرد در ناخودآگاه گروهی که زن به ارث می‌برد؛ ۲- تجربهٔ خاص زن از مردانگی که از تماس‌هایی که در طول زندگی با مردان داشته است، حاصل می‌شود؛ ۳- زمینهٔ پنهانی مردانه در خود او» (فدایی، ۱۳۸۱: ۴۱). بنابراین پیکارهای او، ریشه در کهن‌الگوها و

۱۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱
انگاره‌های کهن دارد. او از سه دختر ایتالیایی به نام‌های «لارینا^۱»، «تولا^۲» و «تارپئیا^۳»
(این سه نام، زن قهرمانی را فرایاد می‌آورند که نامش بر صخره تاریخی نقش بسته است)
سود جسته است و «آنان را چون همدمان و ندیمگان خویش برگزیده است تا هم در
روزگار آشتی، او را خدمت کنند و هم به هنگام جنگ» (ویرژیل، ۱۳۹۰: ۳۷۴-۳۷۵).

روحیه سلحشوری او باعث دلگرمی سپاه تورنوس است، زیرا او با هر تیری که به
سوی سپاه آنه پرتاب می‌کند، جنگاوری را از روی اسب بر زمین می‌افکند. آنیموس در
ضمیر کامل، سرمنشأ قدرت و پیکار است که او را وادار می‌سازد تا همانند مردان لباس
رزم بیوشد و «پوزه و آرواره سترگ گرگی را، به عنوان کلاهخود بر سر بگذارد و چرمینه
گاوی وحشی را بر شانه‌هایش بیفکند» (همان: ۳۷۵) و به نبرد یاران آنه رود و آنان را به
زبونی رساند. «هنگامی که زنی به گونه‌ای علنی و با پافشاری دست به ترویج اعتقادات
مردانه می‌زند یا می‌کوشد با برخوردارهای خشونت‌بار اعتقادات خود را بیان کند، به آسانی
روان مردانه خود را برملا می‌سازد» (یونگ، ۱۳۸۱: ۲۸۸).

زبونی در برابر کامل، آرونس^۴، یکی از یاران آنه را وادار می‌سازد تا از خدایان
بخواهد او را در نبرد با کامل یاری دهد. پس خدایان به کمک او شتافتند و آرونس
توانست با تیری، کامل را از پای درآورد و اینگونه بر او غلبه یابد.

پیر خردمند

ونوس، سرنمون بصیرت، درایت و تیزبینی برای آنه است. او همیشه در صدد بوده
است تا فرزندش را از خطرهای مختلف آگاه سازد. «این آرکی‌تایپ، خطر جدی را به
شخصیت نشان می‌دهد، زیرا هنگامی که این آرکی‌تایپ بیدار شود، ممکن است شخص
به این باور برسد که او واقعاً بر «مانا^۵» تسلط دارد و نیروی جادویی عقل را در دست دارد

1. Larina
2. Tulla
3. Tarpeia
4. Aruns
5. Mana

دارد و شخصی که زیر سلطه آن قرار دارد، احساس می‌کند که به او نیروی خرد بزرگ، (شاید به‌طور رمزی) قدرت پیش‌گویی، موهبت شفابخشی و... اعطا شده است» (فوردهام، ۱۳۷۴: ۶۴). ونوس با پیش‌گویی خود، انه را از عشق به دیدون برحذر می‌دارد، زیرا اگر انه با دیدون ازدواج می‌کرد، برای همیشه در کارتاژ باقی می‌ماند و او هیچ‌گاه نمی‌توانست به آرمان‌شهرش دست یابد.

او برای آنکه فرزندش را یاری کند، از پیکرگردانی سود جست‌ه است. او، خود را به شکل زنی جوان و پیکارگر درآورد و اینگونه فرزندش را از حوادث آتی آگاه ساخت. هدف ونوس، بی‌دغدغه و آسوده‌خاطر ساختن انه و ترغیبش برای انجام مأموریتی است که خدایان به او فرمان داده‌اند. «شکارگر زیبا، انه را آگاه می‌سازد که آنان در نزدیکی شهری نوپنیاوند و نیز داستان بانویی را برای او بازمی‌گوید که شهر را بنیاد نهاده است» (ویرژیل، ۱۳۹۰: ۱۷) و نیز «انه را خبر می‌دهد: همراهانش را که فرو رفته در کام خیزاب‌ها می‌پنداشت، بدو بازگردانیده خواهند شد» (همان: ۱۸). یاری ونوس، گام مؤثری در جهت رسیدن انه به آرمان‌هایش است. بنابراین «پیر، راه‌های رسیدن به مقصود را می‌داند و آنها را به قهرمان نشان می‌دهد» (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

یکی دیگر از خویش‌کاری‌های ونوس به عنوان پیر دانا، فراهم ساختن ابزارهای جنگی برای نبرد با تورنوس است. پس ونوس به نزد ولکان رفت و از او خواست تا زره و جنگ‌افزارهایی را برای محافظت از جان انه بسازد. «این بار من به لابه و خواهش آمده‌ام، تا تو به خواست خدایی خویش که برای من سپند و گرامی است، جنگ‌افزارهایی را به من ارزانی داری. من چونان مادری به زاری از تو می‌خواهم که پسر من را یاری کنی» (ویرژیل، ۱۳۹۰: ۲۶۷). «این صحنه اغواگری نیز تقریباً یکی از صحنه‌های ایلید است که در آن هرا، توجه زئوس را از آنچه در میدان نبرد تروا اتفاق می‌افتد، منحرف می‌کند. بنابراین ویرژیل نیز از آن بهره می‌گیرد تا به توصیف سلاح‌ها، به خصوص سپر بپردازد. این فکر نیز از ایلید هومر گرفته شده است که در آن هفایستوس^۱ برای آشیل، سپری

1. Hephaistos

۱۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۱

می‌سازد. ویرژیل می‌خواهد از نقوش روی این سپر برای ارائه نوعی نمایش تصویری از رویدادهای معروف تاریخ روم استفاده کند. این نقوش، در قسمت مرکزی یک قطعه بسیار مهیج ختم می‌شود که در آن امپراتور آینده آگوستوس، حامی ویرژیل و یکی از اخلاف ونوس و انه در حال شکست دادن آنتونی و کلئوپاترا در نبرد آکتیوم (۳۱ ق.م) تصویر شده است. در این تصویر آپولون، آگوستوس را یاری می‌دهد. به این ترتیب اسطوره دیگری نیز شکل می‌گیرد و پیروزی روم بر ملل مغلوب سراسر جهان را مسجّل می‌سازد» (گاردنر، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹).

سایه

«سایه^۱، نقطه مقابل فضایل است» (یونگ، ۱۳۸۵: ۱۸۳). نبرد با تورنوس و به قتل رساندن او، نمودی از مبارزه با سایه‌های نهفته در انه است. هدف این کنش، ایجاد وحدت میان ارزش‌های درونی اوست تا او به خویشتن یا غنای شخصیتی دست یابد. اما در این نبرد، ژونون از تورنوس حمایت می‌کند؛ بغ‌بانویی که از همان ابتدای منظومه در صدد بوده است تا انه را از رسیدن به لاتیوم بازدارد. «هنگامی که ژونون، ناوگان انه را در راه سیسیل به ایتالیا می‌بیند، عصبانیت و خشونت بسیار شبیه به عصبانیت آشیل در کتاب اول ایلیاد، او را فرامی‌گیرد. او به یاریگری خدایان از انه و موفقیت ترواییان آگاه است و می‌داند تلاش‌های او در ممانعت از رسیدن انه به ایتالیا بی‌ثمر است» (درایدن، ۱۹۹۷: ۵). اما تنفر ریشه‌دار ژونون از انه، دو علت دارد: «اول آنکه: در جدال بر سر زیبایی میان الاهی‌ها، این ونوس، مادر انه است که پاریس او را انتخاب می‌کند و نه ژونون. دوم: دلبستگی ژونون به کارتاژ که رومی‌ها در فاصله سال‌های ۱۴۶-۲۶۴ ق.م به سه جنگ عمده، آن شهر را به دست آورده‌اند» (گاردنر، ۱۳۸۸: ۲۸). بنابراین او به سه طریق، مانع رسیدن انه به اهدافش می‌شود:

۱. زمینه عشق دیدن به انه را فراهم می‌سازد.

1. Shadow

۲. زنان تروایی را بر آن می‌دارد تا ناوگان‌های دریایی *انه* را در آتش بسوزانند و *انه* برای همیشه در کارتاز بماند. «زنان، همیشه‌هایی سوزان را از آتش فروخته بر گرد گور آنشیز برمی‌گیرند و سوختن کشتی‌ها را بدان‌ها می‌آغازند. اما بارانی سیل‌آسا آتش را فرومی‌نشاند» (ویژیل، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

۳. در جنگ *انه* با تورنوس، به طرق مختلف یاری‌گر تورنوس می‌شود تا *انه* را شکست دهد. «تورنوس، شخصیت ضد قهرمان *انه‌اید* است. وظیفه‌شناسی و فداکاری *انه*، محرکی است تا آلکتوی دیو، روح انتقام را در او بدمد. تورنوس میل شدیدی برای نبرد با *انه* دارد و عشق شهوانی او به لاونیا و حرص و آز او برای خون‌ریزی سبب شد تا رایت جنگ با *انه* را برافرازد و مردم لاتین را تحریک به هرج و مرج سازد» (مک‌دوگل، ۲۰۰۱: ۹۹).

بنابراین *انه* در ادامه جذب سایه در آگاهی به نبرد تورنوس رفت. مردن در تقدیر او قرار دارد و با صف‌آرایی در مقابل *انه*، به مرگ محکوم می‌شود. خدایان، یاریگر *انه* پرهیزگار می‌شوند و او را در غلبه بر تورنوس یاری می‌دهند.

«کهن‌الگوی سایه، بخش پست و حیوانی شخصیت انسان و میراث نژادی است که از شکل‌های پایین‌تر زندگی به ما رسیده است. سایه، شامل تمامی امیال و فعالیت‌های غیراخلاقی و هوس‌آلود است. یونگ می‌گوید: هر یک از ما به‌وسیله سایه‌ای تعقیب می‌شویم که هر چه کمتر با زندگی خودآگاه فرد درآمیزد، سیاه‌تر و متراکم‌تر است» (یونگ، ۱۳۸۵ الف: ۲۸۳). *انه* باید به نبرد تورنوس برود و او را شکست دهد تا با لاونیا ازدواج کند. اگر این امر محقق نشود، *انه* نمی‌تواند به آرمان‌شهرش دست یابد. پس تورنوس، سدّی برای رسیدن به اهداف *انه* است. بنابراین نبرد با تورنوس که نبرد با سایه‌های درونی و نیروهای شر در اوست، سرآغازی برای رسیدن *انه* به خویش است تا از این طریق بتواند گام‌های استواری را در جهت فرآیند فردیت بردارد.

نتیجه‌گیری

یکی از رویکردهای مهم نقد ادبی، نقد کهن‌الگویی است که کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس شهیر سوئیسی آن را مطرح کرده است. او با ارائه اصطلاحاتی چون ناخودآگاه جمعی بشر، کهن‌الگو، فرآیند فردیت و... نظریه‌ای را بنیان نهاد که تحولات اساسی و چشمگیری در نقد ادبی و روان‌کاوی ایجاد کرد. در روان‌شناسی تحلیلی یونگ، کهن‌الگوها به مثابه ذخیره‌ای از تجارب اجدادی بشر هستند، تجاربی که برخاسته از اشکال مختلف بر روان بشر در طی قرون متمادی است. ان‌اید، منظومه‌ای اساطیری است که محصول تجربیات نیاکان و تبلور ناخودآگاه جمعی رومیان است که در آن با کهن‌الگوهای متعددی مواجه هستیم.

در این منظومه، کهن‌الگوی قهرمان در وجود انه تبلور یافته است. اسطوره قهرمان، قهرمانی جهانی است که تجلی‌آمال و آرزوهای یک قوم است. انه برای رسیدن به آرمان‌شهری که خدایان آن را نوید داده‌اند، باید سه مرحله را با موفقیت پشت سر گذارد: جست‌وجو، پاگشایی و بلاگردان. در این مراحل، انه از دنیای عادی جدا گشت و رهبری ترواییان را برعهده گرفت. او بن‌مایه سفر را برای انکشاف خویشتن برگزید. او پس از پشت سر گذاشتن موانع و آزمایش‌های طاقت فرسا، صلاحیت خود را به اثبات رساند و به بلوغ فکری دست یافت و با ایثارگری، ترواییان را به ایتالیا رسانید. درحقیقت او فدایی قوم خویش است. او در فرجام داستان، دستاوردی را که تنها چنین فردی سزاوار آن است، برای ترواییان به ارمغان آورد.

آنیموس، یکی از کهن‌الگوهای رایج در مکتب یونگ است که بر روان دیدون و کامیل فرافکنی می‌شود. آنیموس، سرنمون صفات مردانه در روان زنان است. این فرافکنی آنچنان قوی است که من‌شخصیت را تحت کنترل خویش در می‌آورد. شنیدن توصیف دلاوری‌های انه، سرنمون آنیموس را بر ضمیر دیدون فرافکنی کرد و اینگونه او، دل‌باخته انه شد و به او پیشنهاد ازدواج داد. اما انه، به عشق او توجهی نکرد و همین عامل، سبب‌ساز فاجعه‌ای در بطن داستان شد و دیدون با خودکشی به زندگی خود خاتمه داد و تراژدی را در این داستان رقم زد. عنصر نرینه در روان کامیل، با پرخاشگری و خوی جنگاوری در روان او فرافکنی شده است. این خوی سلحشوری که در او نهادینه

شده است، او را در هیبت مردان و گاه فراتر از آنان به تصویر کشیده است. او با شجاعت تمام در مقابل سپاهیان *انه* صف‌آرایی و با آنان نبردی را آغاز کرد. بنابراین کامیل، کهن‌الگوی زن پیکارگری است که خویش‌کاری‌های او ریشه در ناخودآگاه جمعی بشر دارد و او را وادار می‌سازد تا وجه مردانه خود را در معرض نمایش گذارد و با سلحشوری تمام مقابل ترواییان ایستادگی کند.

کهن‌الگوی پیر دانا، سرنمون تفکر، بصیرت، الهام و جمیع خصال نیک است که در وجود ونوس تبلور یافته است. او، پیر راه‌دانی است که *انه* را از خطراتی که پیش روی او قرار دارد، آگاه می‌سازد تا او به ایتالیا برسد. بنابراین این کهن‌الگوی صور مثالی، راه را بر *انه* هموار ساخت و اینگونه او را به شهر نوید داده شده رساند. *انه* برای دست‌یابی به کهن‌الگوی خویشتن، باید به نبرد با سایه‌های درونی خویش برود. پس ناگزیر است با تورنوس که سایه او به شمار می‌رود، نبردی انجام دهد؛ زیرا تورنوس، سدی برای رسیدن به یکپارچگی شخصیت و مانعی برای رسیدن قهرمان به آمال خویش است. پس در رزمی که میان آن دو صورت گرفت، *انه* توانست بر او غلبه یابد و نیز بر سایه و امیال پست درونی خویش پیروز شود و به آرمان‌شهرش دست یابد. بنابراین با نقد کهن‌الگویی می‌توان منظومه *انه‌اید* را نقد و تحلیل کهن‌الگویی کرد.

منابع

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۷) «پهلوان بانو»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۷، ش ۱۳.
- امین، حسن (۱۳۸۴) دایره‌المعارف خواب و رؤیا، تهران، دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- بولن، شینودا (۱۳۷۳) نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان، ترجمه آذر یوسفی، تهران، روشنگران.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۷) اندیشه یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران، آشتیان.
- جونز، ارنست (۱۳۶۹) رمز و مثل در روان‌کاوی، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس.
- دیکسون کندی، مایک (۱۳۸۵) دانش‌نامه اساطیر یونان و روم، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، طهوری.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۴) فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران، جیحون.
- شولتس، دوآن (۱۳۸۱) نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی، تهران، ارسباران.
- فدایی، فرید (۱۳۸۱) یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او، تهران، دانژه.
- فورد هام، فریدا (۱۳۷۴) مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ، ترجمه حسین یعقوب‌پور، تهران، اوجا.
- قایمی، فرزاد (۱۳۸۹) «پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره‌ای و شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی»، نقد ادبی، ش ۱۱ و ۱۲.
- کمیل، جوزف (۱۳۸۶) قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسرو پناه، مشهد، گل آفتاب.
- (۱۳۹۱) قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- گاردنر، جین ف (۱۳۸۸) اسطوره‌های رومی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- گریمال، پیر (۱۳۵۶) فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران.
- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۸۳) مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نیلوفر.
- لیمینگ، دیوید آدامز (۱۳۷۹) «سفر دریایی قهرمان»، ترجمه علی‌رضا حسن‌زاده و عنایت‌الله روفچاهی، ماه هنر، ش ۲۵-۲۶.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶) یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، مرکز.
- وارینگ، فیلیپ (۱۳۷۱) فرهنگ خرافات و تعبیر خواب، ترجمه احمد حجاران، تهران، موفق.
- ویرژیل (۱۳۹۰) انه‌اید، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی، تهران، قطره.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶) چهار صورت مثالی (مادر، ولادت مجدد، روح و چهره مکار)، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- (۱۳۸۱) انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران، جامی.
- (۱۳۸۵) الف) روح و زندگی، ترجمه لطیف صدقیانی، تهران، جامی.
- (۱۳۸۵) ب) روان‌شناسی ضمیر ناآگاه، ترجمه محمد علی امیری، تهران، علمی و فرهنگی.

Dryden, John (1997) *The Aeneid*, Wordworth Edition Limited Cumbeland House, Crib Street, Ware, Hertfordshire SG12 9ET.
Madougall, Richard (2001) *Cliffsnotes Aeneid*, Wiley Publishing, Inc, New York.

